

تحلیل تطبیقی میثاق مدینه در پرتو حقوق اساسی معاصر و اسناد بین المللی

پوهنیار دکتور کبیر آریائی^۱

<https://orcid.org/0009-0004-0668-8843>

پوهنمل عبدالله حمید^۲

DOI: 10.64104/V11.Issue20.No1.Fall.2026

چکیده

میثاق مدینه یکی از مهم ترین اسناد سیاسی - حقوقی صدر اسلام است که پس از هجرت پیامبر اکرم ﷺ به مدینه، با هدف تنظیم روابط میان گروه های مختلف دینی و اجتماعی تدوین گردید. این سند موضوعاتی چون امنیت، دفاع مشترک، عدالت، مسئولیت های متقابل، حل اختلافات، حمایت از مظلوم و آزادی دینی را مورد توجه قرار داده است. مسئله اصلی این پژوهش، بررسی مؤلفه های حقوق اساسی و آزادی های بنیادین در میثاق مدینه و مقایسه آن با حقوق اساسی معاصر و اسناد بین المللی حقوق انسان است. پژوهش حاضر با روش کتابخانه ای و اسنادی و رویکرد توصیفی - تحلیلی و تطبیقی انجام شده است. یافته های پژوهش نشان می دهد که اگرچه میثاق مدینه از نظر شکلی و نهادی با قانون اساسی مدرن تفاوت دارد، اما از منظر ماهوی حاوی مؤلفه های مهم حقوق اساسی است. ساختار دولت، قوای ثلاثه دولت، حقوق و آزادی های شهروندان از جمله اصول قابل شناسایی در آن است که با برخی اصول حقوق اساسی معاصر و اسناد بین المللی حقوق انسان قابل مقایسه اند. با این حال، تفاوت در مبانی دینی، تاریخی و ساختار قدرت، مانع از یکسان نگاری میثاق مدینه با نظام های حقوقی معاصر می شود. در نتیجه، میثاق مدینه را می توان از منظر ماهوی و کارکردی، سندی سیاسی - حقوقی دارای مؤلفه های مهم حقوق اساسی دانست.

واژگان کلیدی: میثاق مدینه، حقوق اساسی، آزادی های بنیادین، حقوق انسان، قانون اساسی، شریعت اسلامی.

^۱. استاد پوهنخی حقوق و علوم سیاسی، پوهنتون البیرونی، ۰۷۸۴۴۶۹۷۶۹، 11SAER99.KH@GMAIL.COM

^۲. استاد پوهنخی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون البیرونی، ۰۷۴۷۷۰۷۷۲۶، Obaidullahhamid905@gmail.com

الحمد لله رب العالمین، و الصلاة و السلام علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه، و أشهد أن لا إله إلا الله، و أن محمدًا عبده و رسوله. اما بعد:

میثاق مدینه یکی از مهم‌ترین اسناد سیاسی - حقوقی دوره نخستین اسلام است که در پی استقرار پیامبر اکرم ﷺ در مدینه، برای تنظیم روابط میان گروه‌های متعدد مذهبی، قبیله‌ای و اجتماعی این شهر شکل گرفت. در برخی آثار معاصر، میثاق مدینه به عنوان یکی از نخستین اسناد مکتوب تنظیم‌کننده روابط سیاسی و حقوقی یک جامعه شناخته شده و حتی از آن به عنوان «نخستین قانون اساسی مدون در مفهوم ماهوی آن» یاد شده است. چون این سند، علاوه بر ایجاد چارچوبی برای همزیستی گروه‌های مختلف، مولفه‌های حقوق اساسی را در بر دارد.

در حقوق اساسی معاصر، قانون اساسی چارچوب اصلی تنظیم قدرت عمومی، تعیین صلاحیت نهادهای حکومتی و تضمین حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان را تشکیل می‌دهد. در تاریخ اندیشه سیاسی و حقوقی اسلامی، میثاق مدینه نیز یکی از نمونه‌های اولیه مکتوب تنظیم روابط سیاسی و اجتماعی فوق‌الذکر در یک جامعه متکثر محسوب می‌شود.

با وجود اهمیت تاریخی و حقوقی این سند، بخش عمده‌ای از مطالعات درباره آن از منظر سیره، تاریخ و روابط سیاسی صدر اسلام انجام شده است و تحلیل مستقل و نظام‌مند آن از منظر حقوق اساسی، همچنان نیازمند بررسی بیشتر است. به‌ویژه، لازم است مشخص شود که مولفه‌های حقوق اساسی چگونه در میثاق مدینه انعکاس یافته و تا چه اندازه می‌توان میان این مفاهیم و اصول حقوق اساسی معاصر مقایسه برقرار کرد.

اگرچه، قانون اساسی در معنای شکلی و مدرن خود، محصول تحولات تاریخی متأخر و دارای ویژگی‌هایی چون سلسله‌مراتب حقوقی، تشریفات خاص تصویب و اصلاح، تفکیک قوا و سازوکارهای مشخص نظارت بر قدرت است. اما، در این پژوهش، میثاق مدینه از منظر ماهوی و کارکردی حقوق اساسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، پرسش اصلی این نیست که آیا میثاق مدینه دقیقاً همانند قانون اساسی دولت‌های معاصر بوده است، بلکه این است که آیا این سند دارای مؤلفه‌ها و اصولی است که از منظر حقوق اساسی قابل شناسایی و تحلیل باشد؟ آیا میثاق مدینه هسته و نقطه مبدأ برای ایجاد قانون اساسی محسوب می‌گردد؟

اهمیت موضوع و ضرورت موضوع

اهمیت این پژوهش را می‌توان در چند جهت بیان کرد:

نخست، از نظر علمی، بررسی میثاق مدینه از منظر حقوق اساسی می‌تواند به شناخت بهتر جایگاه اسناد سیاسی و حقوقی صدر اسلام در تاریخ اندیشه حقوق عمومی کمک کند و زمینه گفت‌وگوی علمی میان حقوق اسلامی و حقوق اساسی معاصر را فراهم سازد.

دوم، از نظر حقوقی، قانون اساسی در دنیای معاصر یکی از مهم‌ترین ابزارهای تنظیم ساختار دولت، تعیین قدرت عمومی دولت، صلاحیت‌های قوای ثلاثه و تفکیک آن، و تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان است. بررسی نمونه تاریخی میثاق مدینه می‌تواند به فهم ضرورت قانون اساسی، جایگاه قواعد ناظر بر قدرت سیاسی و حقوق افراد در اندیشه و تجربه سیاسی اسلامی کمک نماید.

سوم، اهمیت این پژوهش در شرایط جوامع اسلامی، از جمله افغانستان، بیشتر احساس می شود؛ زیرا موضوع رابطه میان شریعت، قانون اساسی، حکومت، حقوق شهروندان و حاکمیت قانون، که از مسائل مهم حقوق عمومی معاصر است؛ بررسی علمی و غیرجانبدارانه میثاق مدینه می تواند زمینه فهم دقیق تر ظرفیت های حقوقی و سیاسی اندیشه اسلامی را در این عرصه فراهم سازد.

سوالات تحقیق

پرسش اصلی

- میثاق مدینه تا چه اندازه و از چه جهاتی دارای مؤلفه های ماهوی حقوق اساسی بوده و این مؤلفه ها در مقایسه با حقوق اساسی معاصر و اسناد بین المللی حقوق انسان چگونه تحلیل می شود؟

پرسش های فرعی

۱. میثاق مدینه چیست، در چه زمینه تاریخی شکل گرفته و منابع مهم روایت کننده آن کدام اند؟
۲. مهم ترین اصول و مفاد حقوقی و سیاسی میثاق مدینه کدام اند؟
۳. میثاق مدینه از منظر ماهوی تا چه اندازه عناصر تشکیل دهنده دولت و نظام سیاسی را دربر دارد؟
۴. مهم ترین حقوق و آزادی های بنیادین قابل استنباط از میثاق مدینه کدام اند؟
۵. آیا می توان میثاق مدینه را از منظر ماهوی و کارکردی یک سند دارای مؤلفه های قانون اساسی و هسته یا اساس برای حقوق اساسی دانست؟

فرضیه های تحقیق

۱. به نظر می رسد میثاق مدینه، اگرچه از نظر شکلی و نهادی با قانون اساسی مدرن تفاوت دارد، از منظر ماهوی دارای شماری از مؤلفه های اساسی حقوق اساسی، است.
۲. به نظر می رسد در میثاق مدینه وظایف و کارکردهای قانون گذاری، اجرایی و قضایی قابل شناسایی است.
۳. به نظر می رسد میثاق مدینه برخی حقوق و آزادی های بنیادین، را شناسایی کرده است که از نظر مفهومی با شماری از اصول حقوق اساسی معاصر و اسناد حقوق انسان قابل مقایسه اند.

اهداف تحقیق

هدف اصلی

شناسایی و تحلیل مؤلفه های حقوق اساسی در میثاق مدینه و مقایسه آن با اصول حقوق اساسی معاصر و اسناد بین المللی حقوق انسان.

اهداف فرعی

۱. بررسی زمینه تاریخی، منابع و محتوای میثاق مدینه.
۲. شناسایی عناصر تشکیل دهنده جامعه و نظام سیاسی در میثاق مدینه.
۳. شناسایی حقوق و آزادی های بنیادین قابل استنباط از مفاد میثاق.

۴. مقایسه اصول میثاق مدینه با حقوق اساسی معاصر و اسناد بین المللی حقوق انسان.
۵. کمک به شناخت علمی ظرفیت های حقوق عمومی در اندیشه اسلامی و نقش آن در مباحث معاصر مربوط به قانون اساسی و حاکمیت قانون.

محدودیت های تحقیق

محدودیت دسترسی به کتابخانه های تخصصی و منابع علمی کافی خصوصا منابع دست اول درباره میثاق مدینه، از مهم ترین مشکلات این تحقیق بوده است.

ساختار کلی مقاله

این مقاله در مقدمه، مبحث اصلی، نتیجه گیری و پیشنهادها تنظیم شده است. در مقدمه، مسئله تحقیق، اهمیت موضوع، اهداف، پرسش ها، فرضیه ها، روش تحقیق، پیشینه و نوآوری پژوهش بیان می شود. در مبحث نخست، پیشینه تاریخی و توثیق میثاق مدینه و مراحل تنظیم و محتوای آن بررسی می گردد. در مبحث دوم، مفهوم قانون اساسی از دیدگاه شکلی و ماهوی و سیر تاریخی شکل گیری اندیشه قانون اساسی در جهان و کشورهای اسلامی بررسی می شود. در مبحث سوم، عناصر شکل دهنده دولت و جامعه سیاسی در میثاق مدینه، از جمله قلمرو، جمعیت، قدرت سیاسی و روابط میان گروه های مختلف، با مؤلفه های دولت در قوانین اساسی معاصر مقایسه می گردد. در مبحث چهارم، کارکردهای قانون گذاری، اجرایی و قضایی مندرج میثاق مدینه، در پرتو حقوق اساسی معاصر بررسی می شود. در پایان، یافته های تحقیق در قالب نتیجه گیری ارائه شده و بر اساس آن پیشنهادهای لازم مطرح می گردد.

پیشینه تحقیق

میثاق مدینه در شماری از منابع سیره و تاریخ اسلام، از جمله آثار مربوط به زندگی و سیاست پیامبر اسلام ﷺ، مورد بحث قرار گرفته است؛ اما بررسی مستقل و حقوقی مفاد آن از منظر مولفه های حقوق اساسی و آزادی های بنیادین شهروندان کمتر مورد توجه قرار گرفته است. همچنین، مطالعات مقایسوی میان اصول مندرج در میثاق مدینه و اسناد بین المللی حقوق انسان، به صورت منظم و مستقل، محدود به نظر می رسد.

تعداد از خاورشناسان غربی این سند را می شناختند و آن را به جامعه علمی عصر جدید ارائه کردند و همچنان در راستای راستی آزمایی متن سند صرف مساعی کرده اند، از جمله:

1. Gil, M. (1974). The Constitution of Medina: A reconsideration. *Israel Oriental Studies*, 4. Tel Aviv University.
2. Mill, M. K., & Nagle, S. S. (1991). *Systematic analysis in dispute resolution*. Quorum Books.
3. Watt, W. M. (1968). *Islamic political thought*. Edinburgh University Press.
4. Wellhausen, J. (1975). Muhammad's Constitution of Medina. In A. J. Wensinck, *Muhammad and the Jews of Medina* (pp. 128–138). F. Steiner. (Original work published 1889)

متن اصلی این سند را این علماء مسلمان روایت کرده اند:

۱. أبو عبید، القاسم بن سلام . (۱۹۳۴). *الأموال* (خلیل محمد هراس، محقق). بیروت: دار الفکر.

۲. بن زنجویه، أبو أحمد حمید بن مخلد. (۱۴۰۶ق). کتاب الأموال. دار الکتب العلمیة.
۳. البیهقی، أحمد بن الحسین. (۱۴۱۴ق). السنن الکبری. مکه المکرمه: مکتبه دار الباز.
۴. ابن هشام، عبد الملك. (۱۹۹۷). السيرة النبوية (مصطفى السقا، إبراهيم الأبياري، وعبد الحفيظ شلبي، محققان). بيروت: دار احیاء التراث العربی.

همچنان برخی آثار مانند الرحیق المختوم اثر صفی الرحمن مبارکپوری، نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد ﷺ اثر محمد حمیدالله و تاریخ الرسل والملوک اثر محمد بن جریر طبری، به میثاق‌ها و پیمان‌های پیامبر ﷺ پرداخته‌اند؛ با این حال، پیمان مدینه در این آثار عمدتاً از منظر تاریخی و سیره‌ای مطرح شده و تحلیل حقوقی - مقایسوی آن به صورت مستقل دنبال نشده است، اما در این مورد مقالات ذیل نیز موجود است:

۵. بن حدید، عبد الدایم. (۲۰۱۷). الحقوق المدنية في وثيقة المدينة. رسالة المسجد، ۱۵ (۲): 111-123. این مقاله به بررسی حقوق مدنی پیش‌بینی شده در وثیقه مدینه پرداخته است. با این حال، دامنه آن عمدتاً به حقوق مدنی محدود شده و مقایسه آنرا با اعلامیه‌های بین المللی به صورت جامع و نظام‌مند بررسی نکرده است. پژوهش حاضر با رویکردی گسترده‌تر، مجموعه مولفه‌های حقوق اساسی و آزادی‌های بنیادین شهروندان را در میثاق مدینه مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد.
۶. السید، عمر. (بی تا). وثیقة المدينة المنورة: الدستور الإنساني الأول. أستاذ النظرية السياسية الإسلامية: نویسنده میثاق مدینه را سندی بنیادین برای تنظیم روابط سیاسی و اجتماعی جامعه مدینه دانسته است. این دیدگاه از جهت توجه به ظرفیت‌های حقوقی و سیاسی میثاق قابل توجه است؛ اما تطبیق مستقیم مفاهیمی مانند «قانون اساسی»، «شهروندی» و «حقوق بشر» با ساختار جامعه مدینه نیازمند احتیاط روش‌شناختی است. زیرا مفاهیم حقوق اساسی معاصر دارای نهادها و ضمانت‌های اجرایی مشخصی هستند که در میثاق به همان شکل وجود ندارد. بنابراین، مناسب‌تر است میثاق مدینه به عنوان سندی تاریخی - حقوقی با برخی اصول قابل مقایسه با حقوق اساسی معاصر و اسناد بین‌المللی بررسی شود، نه به عنوان معادل کامل قانون اساسی مدرن.
۷. بیود محمد علی در مقاله «وثیقة المدينة: الإعلان النبوي لحقوق الإنسان - دراسة مقارنة مع الإعلان العالمي لسنة ۱۹۴۸م» (۲۰۲۱) که در مجله العلوم القانونية و السياسية منتشر شده، میثاق را با اعلامیه جهانی حقوق انسان مقایسه کرده است. با این حال، دامنه مقایسه آن محدود به اعلامیه جهانی ۱۹۴۸ است و اعلامیه قاهره (۱۹۹۰) و اعلامیه اسلامی حقوق انسان (۱۹۸۱) را در بر نمی‌گیرد.
۸. محمد یعیش در مقاله «ملاح الدولة المدنية في وثيقة المدينة المنورة» (۲۰۱۴) که در مجله الشريعة والدراسات الإسلامية منتشر شده، مفهوم «دولت مدنی» را با استناد به میثاق تحلیل کرده است. رویکرد آن بیشتر دینی بوده، مقاله حاضر با گسترش دامنه مقایسه به میثاق‌های بین‌المللی و اسناد اسلامی، و با تمرکز بر آزادی‌های بنیادین، از این پژوهش‌ها متمایز می‌شود.
۹. بختیاری، شهلا، و نظرزاده، زهرا. (۱۳۹۱). پیمان‌نامه مدینه، نمونه‌ای تاریخی در زمینه حل اختلاف. مجله تاریخ اسلام، ۱۳ (۴۹): میثاق مدینه را با تمرکز بر سازوکارهای حل اختلاف بررسی کرده است. با این حال، تمرکز آن بر حل اختلاف بوده و حقوق اساسی و آزادی‌های بنیادین را به صورت مستقل و جامع بررسی نکرده است.

10. Abbasi, M. U. R., Saleem, H. H., Abbasi, M. K., & Anwarullah. (2024). Human rights and freedom of practices in the light of Meesaq-i-Madina and Magna Carta: Historical discourse. *Al-Qantara*, 10 (1), 168–193.

۱۱. عباسی و همکاران (۲۰۲۴) در پژوهشی با عنوان «حقوق انسان و آزادی‌های عملی در پرتو میثاق مدینه و منشور کبیر: بررسی تاریخی»، به مقایسه حقوق و آزادی‌های مدنی و دینی در میثاق مدینه و منشور کبیر پرداخته‌اند. از این رو، تفاوت اصلی این دو پژوهش در رویکرد، قلمرو و تمرکز موضوعی (مقایسه میثاق مدینه و اعلامیه‌های بین المللی) آن‌هاست.

Sambur, B. (2014). Medine Vesikasının özgürlük ve çoğulculuk açısından tahlili. *Liberal Düşünce*, 19 - (76), 179–186.

سامبور (۲۰۱۴)، میثاق مدینه را با تأکید بر آزادی، تكثرگرایی، برابری و همزیستی مسالمت‌آمیز میان گروه‌های مختلف بررسی کرده است. با این حال، پژوهش وی عمدتاً رویکردی سیاسی - اجتماعی دارد و مولفه‌های حقوق اساسی و آزادی‌های بنیادین را به صورت نظام‌مند و از منظر حقوقی تحلیل نکرده است.

با وجود ارزش علمی این مطالعات، بررسی پیشینه نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از پژوهش‌های موجود بر یکی از ابعاد تاریخی، حقوق مدنی، دولت مدنی، حل اختلاف، آزادی و یا مقایسه با یک سند خاص تمرکز داشته‌اند. از این رو، پژوهش حاضر تلاش می‌کند با رویکردی جامع‌تر، مؤلفه‌های حقوق اساسی، ساختار قدرت، حقوق و آزادی‌های بنیادین در میثاق مدینه را به صورت یکجا بررسی و با حقوق اساسی معاصر و اسناد مهم حقوق انسان مقایسه نماید.

نوآوری تحقیق

نوآوری اصلی این پژوهش در بررسی میثاق مدینه از منظر حقوق اساسی و حقوق عمومی و در پیوند دادن این بررسی با حقوق و آزادی‌های بنیادین و ارائه یک چارچوب تطبیقی میان حقوق عمومی اسلامی، حقوق اساسی معاصر و اسناد بین‌المللی حقوق انسان است. در این پژوهش، میثاق صرفاً به عنوان یک سند تاریخی مطالعه نمی‌شود، بلکه مؤلفه‌هایی مانند ساختار جامعه سیاسی، قلمرو، جمعیت، قدرت سیاسی و حقوق و آزادی‌های اساسی از مفاد آن استخراج و تحلیل می‌گردد.

مواد و روش تحقیق

این پژوهش از نظر روش، توصیفی - تحلیلی و تطبیقی است و با استفاده از روش کتابخانه‌ای و اسنادی انجام می‌شود. اطلاعات مورد نیاز از منابع تاریخی و سیره‌ای، آثار فقهی و حقوقی، کتاب‌های حقوق اساسی، مقالات علمی و اسناد بین‌المللی حقوق انسان گردآوری می‌شود. در مرحله نخست، منابع مربوط به میثاق مدینه و روایت‌های مختلف آن بررسی شده و زمینه تاریخی، نحوه شکل‌گیری و محتوای سند مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در مرحله دوم، مفاهیم و مؤلفه‌های حقوق اساسی از منظر ماهوی و شکلی تبیین می‌شود. سپس، یافته‌ها با اصول منتخب حقوق اساسی معاصر و اسناد بین‌المللی حقوق انسان مقایسه می‌شود.

معرفی پیمان مدینه

این مبحث با هدف بررسی مستندات تاریخی پیمان مدینه، تنظیم شده است:

الف: مراحل نگارش پیمان

شماری از سیره‌نویسان گزارش کرده‌اند که رسول خدا ﷺ میان مهاجران و انصار پیمانی برقرار ساخت و در ادامه، با یهودیان نیز عهد و پیمان بست و برای آنان حقوق و تکالیفی را در چارچوب این توافق تعیین کرد (ابن هشام، ۱۴۱۷ق، ص. ۲۷۰؛ بن زنجویه، ۱۴۰۶ هـ، ص ۲۰۵). با بررسی گزارش‌های تاریخی مربوط به دوره استقرار پیامبر ﷺ در مدینه، می‌توان دریافت که این توافقات در مراحل مختلف شکل گرفته است. در مرحله نخست، سندی میان مهاجران قریش، اهل یثرب و کسانی که به آنان پیوسته بودند تنظیم شد. این سند، متضمن مجموعه‌ای از مقررات مربوط به حقوق، تکالیف و تنظیم روابط میان اعضای جامعه مدینه بود و در برخی منابع مشتمل بر ۲۳ ماده دانسته شده است (حمیدالله، ۱۴۰۵ق، ص. ۶۱-۹۵).

در روایتی از بلاذری آمده است که سند مربوط به توافق با یهودیان پیش از اعزام نخستین سریه نوشته شده است و سریه حمزه رضی‌الله‌عنه در رمضان سال نخست هجری، تقریباً یک سال پیش از جنگ بدر، صورت گرفته است (الطبري، (بی‌تا) ج. ۲، ص. ۴۰۲). در روایتی دیگر از ابن کعب قرطبی آمده است که رسول خدا ﷺ پس از پایان جنگ بدر در مدینه اقامت داشت و با یهودیان پیمانی منعقد کرد (واقعی، ۱۴۰۵ق، ج. ۱، ص. ۶۵). بر اساس برخی گزارش‌ها، عهدنامه جامع با یهودیان در ماه ربیع‌الاول سال سوم هجری، پس از کشته شدن کعب بن اشرف و حدود شش ماه پس از جنگ بدر، تنظیم یا تکمیل شده است؛ چنان‌که روایتی در سنن ابی‌داود نیز در این زمینه نقل شده است (ابوداود، ۱۴۱۴ق، ج. ۳، ص. ۱۱۴؛ طبرانی، ۱۴۰۴ق، ج. ۱۹، ص. ۷۶).

ب: راویان و روایات متن پیمان

در این بخش، متن کامل پیمان مدینه که به طرق مختلف نقل شده است، با انتخاب معروف‌ترین راویان آن در نزد بزرگان حدیث و ائمه الجرح و التعديل ارائه می‌شود. روایات در ذکر اصول پیمان به طور کامل موافق اند.

۱. روایت ابن اسحاق: این روایت از طریق محمد بن اسحاق، از عثمان بن محمد بن مغیره بن اخنس بن شریق، از خاندان عمر بن خطاب نقل شده است. (ابن هشام، ۱۴۱۷ق، ج. ۲، ص. ۲۷۰؛ ابن تیمیه، بی‌تا، ص. ۵۴؛ ابن قیم جوزیه، ۱۴۱۸ق، ص. ۵۴۳).^(۳)
۲. روایت ابی عبید عن یحیی: این روایت از طریق ابوعبید قاسم بن سلام (متوفی ۲۲۴ق)، از یحیی بن عبدالله بن بکیر و عبدالله بن صالح نقل شده است (ابوعبید، ۱۳۵۳ق، ج. ۱، ص. ۲۶۰).^(۴)

۳. شناخت راوی:

-نخست باید به محمد بن اسحاق (متوفی ۱۵۰ هـ) اشاره کرد که از صغار تابعین به شمار می‌رود و از راویان مورد استفاده در منابع حدیثی معتبر، از جمله صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابوداود، ترمذی، نسائی و ابن ماجه است. ذهبی نیز روایت وی را در شمار احادیث حسن دانسته است. (المزی، ۷۴۲هـ، ج. ۲، ص. ۴۹۵)
-از دیگر راویان این سلسله، عثمان بن محمد بن المغیره است که از معاصران صغار تابعین به شمار می‌رود. وی از راویان ابوداود، ترمذی، نسائی و ابن ماجه بوده و ذهبی او را راوی‌ای ثقة دانسته است. (المزی، ۷۴۲هـ، ج. ۲، ص. ۴۸۸)

۴. شناخت راوی:

-ابوعبید قاسم بن سلام (متوفی ۲۲۴ هـ) که از بزرگان نقل حدیث در طبقه تبع تابعین محسوب می‌شود و ابن حجر او را ثقة دانسته است. (المزی، ۷۴۲هـ، لوجه ۱۱۱۰)
-همچنین یحیی بن عبدالله بن بکیر (۱۵۴-۲۳۱ هـ) از راویان این طریق است که در نقل روایت از لیث، مورد اعتماد دانسته شده است. (المزی، ۷۴۲هـ، ج. ۳۱، ص. ۴۰۱)
-عبدالله بن صالح نیز از راویان این سلسله است که ابوحاتم رازی او را ثقة دانسته است. (المزی، ۷۴۲هـ، ج. ۱۵، ص. ۹۸، رقم الترجمه ۳۳۳۶)
-از دیگر شخصیت‌های برجسته این سلسله، لیث بن سعد (۹۴/۹۳-۱۷۵ هـ) است که در شمار کبار تبع تابعین قرار دارد و ابن حجر او را ثقة دانسته است. (المزی، ۷۴۲هـ، رقم الترجمه ۱۱۵۲)

پس از وی، عقیل بن خالد (متوفی ۱۴۴ هـ) قرار دارد که او نیز نزد ابن حجر از راویان ثقة به شمار آمده است. (المزی، ۷۴۲هـ، ج. ۲۰، ص. ۲۴۲)

۳. روایت ابن زنجویه: این روایت از طریق ابن زنجویه از یحیی بن عبد الله بن بکیر و عبد الله بن صالح از الیث بن سعد نقل شده است (ابن زنجویه، ۱۴۰۶ ق، ص. ۲۰۵).^(۵)
۴. روایت اُبی عبید عن حجاج: این روایت از طریق اُبی عبیدالقاسم بن سلام: از حجاج، از ابن جریج نقل شده است (ابو عبید، ۱۳۵۳ ق، ج. ۱، ص. ۲۶۰).^(۶)

ج: متن کامل پیمان و ترجمه آن

تعداد از علماء مسلمان و عده از خاورشناسان غربی در تلاش برای تجزیه کردن متن سند مساعی کرده اند، برخی این متن را به ۴۷ اصل یا ماده تقسیم کرده اند، و در عصر حاضر دکتر محمد حمیداللهبرخی از این اصول را دوباره تقسیم بندی کرده و به ۵۲ اصل رساند (حمیدالله، ۱۴۰۵ ق، ص. ۴۰). پس از این تلاش ها، دکتر محمد طاهر القادری (القادری، ۲۰۰۴، ص. ۱۱۵-۱۸۰) با تقسیم بندی و تجزیه بیشتر اصول آن برای تکمیل کارهایی که محققین و شارحین قبلی انجام داده بودند، تعداد آن ها را به ۶۳ اصل رساند:

۱. هَذَا كِتَابٌ مِنْ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ. (این پیمان نامه ای از طرف محمد پیامبر است).
۲. بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ مِنْ قُرَيْشٍ وَيَثْرِبَ، وَمَنْ تَبِعَهُمْ فَلَحِقَ بِهِمْ وَجَاهَدَ مَعَهُمْ. (که میان مؤمنان و مسلمانان قریش و یثرب و هر که پیرو آنان شد و به ایشان پیوست و همراهشان جهاد کرد(عملی شود) .)
۳. إِنَّهُمْ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ مِنْ دُونِ النَّاسِ. (ایشان در مقابل سایر مردم، امت واحدی اند).
۴. الْمُهَاجِرُونَ مِنْ قُرَيْشٍ عَلَى رِبْعَتِهِمْ يَتَعَاقِلُونَ بَيْنَهُمْ وَهُمْ يَفْدُونَ عَانِيَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَالْقِسْطِ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ. (مهاجران که از قریش اند، مانند قبل از اسلام، خون بهای شان را می پردازند و اسیر خویش را با نیکی و انصاف در میان مؤمنان آزاد می کنند).
۵. وَبَنُو عَوْفٍ عَلَى رِبْعَتِهِمْ يَتَعَاقِلُونَ مَعَقِلَهُمُ الْأُولَى، وَكُلُّ طَائِفَةٍ تَفْدِي عَانِيَهَا بِالْمَعْرُوفِ وَالْقِسْطِ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ. (بنی عوف بر شیوه خود، همانند گذشته خون بها می پردازند؛ هر گروهی اسیر خود را به طریق نیکو و منصفانه آزاد می کند).
۶. بَنُو الْحَارِثِ عَلَى رِبْعَتِهِمْ يَتَعَاقِلُونَ مَعَقِلَهُمُ الْأُولَى، وَكُلُّ طَائِفَةٍ تَفْدِي عَانِيَهَا بِالْمَعْرُوفِ وَالْقِسْطِ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ. (بنی حارث بر شیوه خود، همانند گذشته خون بها می پردازند؛ هر گروهی اسیر خویش را با نیکی و انصاف در میان مؤمنان آزاد می کند).
۷. وَبَنُو سَاعِدَةَ عَلَى رِبْعَتِهِمْ يَتَعَاقِلُونَ مَعَقِلَهُمُ الْأُولَى، وَكُلُّ طَائِفَةٍ مِنْهُمْ تَفْدِي عَانِيَهَا بِالْمَعْرُوفِ وَالْقِسْطِ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ. (بنی ساعده بر شیوه خود، همانند گذشته خون بها می پردازند؛ هر گروهی از آنان اسیر خویش را با نیکی و انصاف در میان مؤمنان آزاد می کند).

همچنین ابن شهاب، محمد بن مسلم زهری (متوفی ۱۲۳ ه) از تابعین و از راویان شناخته شده این سلسله است. (المزی، ۷۴۲ ه، لوجه ۱۲۶۸)

^۵ . در طریق دیگری از این روایت، ابن زنجویه، حمید بن مخلد (متوفی ۲۴۸ ه) دیده می شود که از راویان طبقه اواسط تبع تابعین محسوب شده و ابن حجر او را ثقة دانسته است. (المزی، ۷۴۲ ه، ج. ۷، ص. ۳۹۲) سایر راویان این طریق نیز با راویان طریق پیشین مشترک اند.

^۶ . در طریق دیگری، ابو عبید قاسم بن سلام که پیش تر معرفی شد، حضور دارد. (المزی، ۷۴۲ ه، لوجه ۱۱۱۰)

پس از وی، حجاج بن محمد مصیصی (متوفی ۲۰۶ ه) قرار دارد که از صغار تبع تابعین بوده و ابن حجر او را ثقة دانسته است. (المزی، ۷۴۲ ه، لوجه ۲۳۷)

همچنین ابن جریج، عبدالملک بن عبدالعزیز (متوفی ۱۵۰ ه) از دیگر راویان این طریق است که او نیز از صغار تابعین به شمار می رود و ابن حجر وی را ثقة دانسته است. (المزی، ۷۴۲ ه، لوحات ۸۵۷-۸۵۸)

۸. وَبَنُو جُشَمٍ عَلَى رِبْعَتِهِمْ يَتَعَاقِلُونَ مَعَاqِلَهُمُ الْأُولَى، وَ كُلُّ طَائِفَةٍ مِنْهُمْ تَقْدِي عَانِيَهَا بِالْمَعْرُوفِ وَالْقِسْطِ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ.
(بنی جُشَم بر شیوه خود، همانند گذشته خون بها می پردازند؛ هر گروهی از آنان اسیر خویش را با نیکی و انصاف در میان مؤمنان آزاد می کند.)
۹. وَبَنُو النَّجَارِ عَلَى رِبْعَتِهِمْ يَتَعَاقِلُونَ مَعَاqِلَهُمُ الْأُولَى، وَ كُلُّ طَائِفَةٍ مِنْهُمْ تَقْدِي عَانِيَهَا بِالْمَعْرُوفِ وَالْقِسْطِ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ.
(بنی نَجَار بر شیوه خود، همانند گذشته خون بها می پردازند؛ هر گروهی از آنان اسیر خویش را با نیکی و انصاف در میان مؤمنان آزاد می کند.)
۱۰. وَبَنُو عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ عَلَى رِبْعَتِهِمْ يَتَعَاقِلُونَ مَعَاqِلَهُمُ الْأُولَى، وَ كُلُّ طَائِفَةٍ مِنْهُمْ تَقْدِي عَانِيَهَا بِالْمَعْرُوفِ وَالْقِسْطِ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ.
(بنی عمرو بن عوف بر شیوه خود، همانند گذشته خون بها می پردازند؛ هر گروهی اسیر خویش را با نیکی و انصاف در میان مؤمنان آزاد می کند.)
۱۱. وَ بَنُو النَّبِيتِ عَلَى رِبْعَتِهِمْ يَتَعَاقِلُونَ مَعَاqِلَهُمُ الْأُولَى، وَ كُلُّ طَائِفَةٍ تَقْدِي عَانِيَهَا بِالْمَعْرُوفِ وَالْقِسْطِ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ. (بنی نبیت بر شیوه خود، همانند گذشته خون بها می پردازند؛ هر گروهی اسیر خویش را با نیکی و انصاف در میان مؤمنان آزاد می کند.)
۱۲. وَ بَنُو الْأَوْسِ عَلَى رِبْعَتِهِمْ يَتَعَاقِلُونَ مَعَاqِلَهُمُ الْأُولَى. (قبیله بنی اوس به طریقه خویش، مانند ماضی خون بها می پردازند.)
۱۳. وَ كُلُّ طَائِفَةٍ مِنْهُمْ تَقْدِي عَانِيَهَا بِالْمَعْرُوفِ وَالْقِسْطِ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ. (و هر طائفه ای از آنان اسیر خود را توأم با نیکی و انصاف آزاد می کند.)
۱۴. وَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَا يَتْرُكُونَ مَفْرَحًا بَيْنَهُمْ أَنْ يُعْطَوْهُ بِالْمَعْرُوفِ فِي فِدَاءٍ أَوْ عَقْلٍ. (مؤمنان نباید هیچ مسلمانی را در میان خود رها کنند که نتواند فدیة یا خون بهای سنگین بپردازد؛ باید با نیکی او را یاری دهند.)
۱۵. وَ أَنْ لَا يُحَالِفَ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنًا دُونَهُ. (هیچ مؤمنی نباید با هم پیمان مؤمن دیگر، بر علیه او پیمان ببندد.)
۱۶. وَ أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ الْمُتَّقِينَ عَلَى مَنْ بَغَى مِنْهُمْ أَوْ ابْتَغَى دَسِيعَةً ظُلْمٍ أَوْ إِثْمَ عُدْوَانٍ، أَوْ فَسَادٍ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَنْ أَيْدِيَهُمْ عَلَيْهِ جَمِيعًا، وَلَوْ كَانَ وَلَدٌ أَحَدِهِمْ. (مؤمنان متقی بر علیه فردی از خودشان که ظلم کند، یا خواهان ظلم و گناه و تجاوز و فساد در میان مؤمنان باشد، متحدانه می ایستند؛ همه دست ها بر علیه اوست، حتی اگر پسر یکی از ایشان باشد.)
۱۷. وَلَا يَقْتُلُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنًا فِي كَافِرٍ وَلَا يَنْصُرُ كَافِرًا عَلَى مُؤْمِنٍ. (هیچ مؤمنی نباید مؤمنی را به خاطر کافری قتل کند، و نه هم کافری را به ضد مؤمنی کمک نماید.)
۱۸. وَ إِنَّ ذِمَّةَ اللَّهِ وَاحِدَةً يُجِيرُ عَلَيْهِمْ أَدْنَاهُمْ. (ذمه خدا یکی است؛ ادناترین ایشان هم می تواند (به نام همه)، پناه دهد.)
۱۹. وَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ بَعْضُهُمْ مَوَالِي بَعْضٍ دُونَ النَّاسِ. (مؤمنان، در برابر سایرین، موالی هم دیگرند.)
۲۰. وَ إِنَّهُ مَنْ تَبِعَنَا مِنْ يَهُودٍ فَإِنَّ لَهُ النَّصْرَ وَالْأَسْوَةَ غَيْرَ مَظْلُومِينَ وَ لَا مُتَنَاصِرِينَ عَلَيْهِمْ. (هر آن یهودی بی که از ما تبعیت نماید، از یاری و برابری برخوردار است؛ بدون آنکه ظلمی بر او شود یا بر ضد او هم پیمانی شود.)
۲۱. وَ إِنَّ سِلْمَ الْمُؤْمِنِينَ وَاحِدَةً لَا يُسَالِمُ مُؤْمِنٌ دُونَ مُؤْمِنٍ فِي قِتَالٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا عَلَى سَوَاءٍ وَعَدْلٍ بَيْنَهُمْ. (صلح مؤمنان، یگانه و یکپارچه است؛ هیچ مؤمنی در نبرد در راه خدا، جدا از دیگر مؤمنان، با دشمن از در صلح در نمی آید، مگر آنکه بر پایه برابری و انصاف میان آنان باشد.)
۲۲. وَ إِنَّ كُلَّ غَازِيَةٍ غَزَتْ مَعَنَا يَعْقُبُ بَعْضُهَا بَعْضًا. (آنان که همراه ما در نبرد شرکت می کنند، باید جنگیدن را به نوبت و یکی پس از دیگری ادامه دهند.)
۲۳. وَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ يُبِيءُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ بِمَا نَالَ دِمَاءُهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (مؤمنان، مسلمانی را که دستش به خون مسلمانی دیگر آلوده است، در راه خدا جانش را می ستانند.)

۲۴. وَ إِنْ الْمُؤْمِنِينَ الْمُتَّقِينَ عَلَى أَحْسَنَ هَدًى وَأَقْوَمِهِ. (آن مؤمنانی که پرهیزگارند، بر بهترین و استوارترین راه قرار گرفته‌اند).
۲۵. وَ إِنَّهُ لَا يُجِيرُ مُشْرِكٌ مَالًا لِقَرِيشٍ وَلَا نَفْسًا، وَلَا يَحُولُ دُونَهُ عَلَى مُؤْمِنٍ. (بر هیچ مشرکی روا نیست که به مال یا جان قریش پناهندگی دهد، و نه می‌تواند میان مؤمنان و قریش مانع و حایلی شود).
۲۶. وَ إِنَّهُ مَنْ اعْتَبَطَ مُؤْمِنًا قَتَلًا عَنْ بَيِّنَةٍ فَإِنَّهُ قُودَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَرْضَى وَلِيَّ الْمَقْتُولِ، وَ إِنْ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ كَافَّةً وَ لَا يَحِلُّ لَهُمْ إِلَّا قِيَامٌ عَلَيْهِ. (کسی که مؤمنی بی‌گناه را به قتل برساند، در صورت اثبات با دلیل روشن، قصاص خواهد شد — مگر آنکه صاحب خون به خون بها راضی شود — و بر همه مؤمنان است که در برابر او بایستند).
۲۷. وَ إِنَّهُ لَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ أَقْرَبُ بَمَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ وَ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يَنْصُرَ مُحَدِّثًا، وَلَا يُؤْوِيَهُ وَ أَنَّهُ مَنْ نَصَرَهُ أَوْ آوَاهُ فَإِنَّ عَلَيْهِ لَعْنَةَ اللَّهِ وَ غَضَبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهُ صَرْفٌ وَلَا عَدْلٌ. (هیچ مؤمنی که به این پیمان گردن نهاده و به خدا و روز واپسین ایمان آورده است، نباید به فتنه‌گر کمک کند یا او را پناه دهد. هر کس چنین کند، در روز قیامت گرفتار نفرین و خشم خدا خواهد شد و هیچ غرامت و فدیهای از او قبول نخواهد شد).
۲۸. وَإِنْكُمْ مَهْمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَإِنْ مَرَدَّهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى مُحَمَّدٍ. (در هر چیزی که میان شما اختلافی پدید آید، داور آن خدا و محمد است).
۲۹. وَإِنْ الْيَهُودُ يَنْفِقُونَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ مَا دَامُوا مُحَارِبِينَ. (تا وقتی مؤمنان درگیر جنگ‌اند، یهود در کنار آنان هزینه‌های جنگ را تأمین می‌کنند).
۳۰. وَإِنْ يَهُودَ بَنِي عَوْفٍ أُمَّةٌ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ لِلْيَهُودِ دِينُهُمْ وَ لِلْمُسْلِمِينَ دِينُهُمْ مَوَالِيَهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَ أَثِمَ فَإِنَّهُ لَا يُوتَغُ إِلَّا نَفْسَهُ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ. (یهود بنی عوف، همراه با مؤمنان، یک امت‌اند؛ یهود دین خود را دارد و مسلمانان دین خود را؛ خود و وابستگانشان [در برابر ستم] حمایت می‌شوند، مگر کسی که ستم و گناه کند که تنها خود و خانواده‌اش را تباہ می‌کند).
۳۱. وَ إِنْ لِيَهُودِ بَنِي النَّجَارِ مِثْلُ مَا لِيَهُودِ بَنِي عَوْفٍ. (یهود بنی نجار از همان حقوقی برخوردارند که یهود بنی عوف از آن بهره‌مندند).
۳۲. وَ إِنْ لِيَهُودِ بَنِي الْحَارِثِ مِثْلُ مَا لِيَهُودِ بَنِي عَوْفٍ. (یهود بنی حارث از همان حقوقی برخوردارند که یهود بنی عوف از آن بهره‌مندند).
۳۳. إِنْ لِيَهُودِ بَنِي سَاعِدَةَ مِثْلُ مَا لِيَهُودِ بَنِي عَوْفٍ. (یهود بنی ساعده از همان حقوقی برخوردارند که یهود بنی عوف از آن بهره‌مندند).
۳۴. إِنْ لِيَهُودِ بَنِي جُشَمٍ مِثْلُ مَا لِيَهُودِ بَنِي عَوْفٍ. (یهود بنی جُشم از همان حقوقی برخوردارند که یهود بنی عوف از آن بهره‌مندند).
۳۵. إِنْ لِيَهُودِ بَنِي الْأَوْسِ مِثْلُ مَا لِيَهُودِ بَنِي عَوْفٍ. (یهود بنی الاوس از همان حقوقی برخوردارند که یهود بنی عوف از آن بهره‌مندند).
۳۶. إِنْ لِيَهُودِ بَنِي ثَعْلَبَةَ مِثْلُ مَا لِيَهُودِ بَنِي عَوْفٍ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَ أَثِمَ فَإِنَّهُ لَا يُوتَغُ إِلَّا نَفْسَهُ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ. (یهود بنی ثعلبه همان حقوق یهود بنی عوف را دارند، مگر کسی که ستم و گناه کند که تنها خود و خانواده‌اش را تباہ می‌کند).
۳۷. إِنْ جَفَنَةَ بَطْنٌ مِنْ ثَعْلَبَةَ كَأَنْفُسِهِمْ. (جَفَنه شاخه‌ای از ثعلبه است و همچون خود آنان).
۳۸. إِنْ لِبَنِي الشَّطِيبَةِ مِثْلُ مَا لِيَهُودِ بَنِي عَوْفٍ، وَإِنْ الْبُرِّ دُونَ الْإِثْمِ. (بنی شطیبه همان حقوق یهود بنی عوف را دارند؛ و همانا نیکی و پایداری بر پیمان، با گناه و پیمان‌شکنی یکسان نیست).

۳۹. إِنْ مَوَالِي تَغْلَبَهُ كَانَتْهُمْ. (وابستگان ثعلبه در حکم خود آنان هستند).
۴۰. إِنْ بَطَانَةُ يَهُودٍ كَانَتْهُمْ. (نزدیکان و محرمان یهود در حکم خود ایشان هستند).
۴۱. إِنَّهُ لَا يَخْرُجُ مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا بِإِذْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (هیچ یک از آنان بدون اجازه محمد ﷺ به جنگ نمی رود).
۴۲. إِنَّهُ لَا يُنَحِّزُ عَلَى ثَارٍ جُرْحٍ. (همانا هیچ خون زخمی بی کیفر نمی ماند).
۴۳. إِنَّهُ مَنْ قَتَلَ فَبِنَفْسِهِ فَتَكَ وَأَهْلَ بَيْتِهِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ، وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ أَعْرَافِهِمْ حَافِظٌ. (هر شخصی که مرتکب قتل ناگهانی شود، خسارت آن به خود و بستگانش بازمی گردد، مگر در صورتی که مقتول مرتکب ظلم شده باشد. خداوند ضامن اجرای این تعهد است).
۴۴. إِنْ عَلَى الْيَهُودِ نَفَقَتُهُمْ وَعَلَى الْمُسْلِمِينَ نَفَقَتُهُمْ. (نفقه یهود بر عهده خود ایشان و نفقه مسلمانان بر عهده خودشان است).
۴۵. إِنْ بَيْنَهُمُ النَّصْرُ عَلَى مَنْ حَارَبَ أَهْلَ هَذِهِ الصَّحِيفَةِ. (در صورت حمله به اهل این سند، هم پیمانان موظف به یاری متقابل اند).
۴۶. إِنْ بَيْنَهُمُ النَّصْحُ وَالنَّصِيحَةُ وَالْبِرُّ دُونَ الْإِثْمِ. (روابط میان طرفین بر پایه خیرخواهی و حسن نیت است، نه ارتکاب گناه و نقض پیمان).
۴۷. إِنَّهُ لَمْ يَأْتُمْ أَمْرٌ بِخَلِيفَةٍ، وَإِنْ النَّصْرُ لِلْمَظْلُومِ. (هیچ شخصی مجاز به ورود ضرر به هم پیمان خود نیست؛ و یاری و حمایت به ستم دیده تعلق دارد).
۴۸. إِنْ الْيَهُودُ يُنْفِقُونَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ مَا دَامُوا مُحَارِبِينَ. (یهود مادامی که مؤمنان در حالت جنگ هستند، در تأمین هزینه ها با آنان مشارکت می کنند).
۴۹. إِنْ يَثْرِبَ حَرَامٌ جَوْفَهَا لِأَهْلِ هَذِهِ الصَّحِيفَةِ. (محدوده داخلی یثرب برای اهل این سند، منطقه ای محترم و مصون است).
۵۰. إِنْ الْجَارُ كَالنَّفْسِ غَيْرُ مُضَارٍّ وَلَا آثِمٍ. (همسایه یا پناهنده، مادامی که آسیبی نرساند و مرتکب گناه نشود، در حکم خود شخص است).
۵۱. إِنَّهُ لَا تُجَارُ حُرْمَةٌ إِلَّا بِإِذْنِ أَهْلِهَا. (هیچ شخص یا خانواده ای بدون اذن صاحبانش تحت پناه قرار نمی گیرد).
۵۲. إِنَّهُ مَا كَانَ بَيْنَ أَهْلِ هَذِهِ الصَّحِيفَةِ مِنْ حَدَثٍ أَوْ اشْتِجَارٍ يُخَافُ فُسَادَهُ فَإِنْ مَرَدَّهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَإِلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ، وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ أَتَقَىٰ مَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ وَأَبْرَهُ. (هر حادثه یا اختلافی که میان اهل این سند رخ دهد و بیم فساد و تباهی آن برود، به داوری خداوند عزوجل و محمد رسول الله ارجاع می شود. خداوند نگاهبان پرهیزگارترین و نیکوترین تعهدات این سند است).
۵۳. إِنَّهُ لَا تُجَارُ قُرَيْشٌ وَلَا مَنْ نَصَرَهَا. (به قریش و یارانشان پناه داده نمی شود).
۵۴. إِنْ بَيْنَهُمُ النَّصْرُ عَلَى مَنْ دَهَمَ يَثْرِبَ. (در برابر هر مهاجم به یثرب، میان آنان یاری متقابل برقرار است).
۵۵. إِذَا دُعُوا إِلَىٰ صُلْحٍ يُصَالِحُونَهُ وَيَلْبَسُونَهُ فَإِنَّهُمْ يُصَالِحُونَهُ وَيَلْبَسُونَهُ، وَإِنَّهُمْ إِذَا دُعُوا إِلَىٰ مِثْلِ ذَلِكَ فَإِنَّهُ لَهُمْ مَا عَلَى الْمُؤْمِنِينَ. (اگر به صلحی دعوت شوند که آن را بپذیرند و به آن گردن نهند، می توانند بپذیرند؛ و در آن صورت، همان تعهدی که بر مؤمنان است بر آنان نیز هست).
۵۶. فَإِنْ لَهُمْ مَا عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِلَّا مَنْ حَارَبَ فِي الدِّينِ. (آنان همان حقوق مؤمنان را دارند، مگر کسی که در دین بجنگد).
۵۷. عَلَى كُلِّ أَنْاسٍ حَصَّتْهُمْ مِنْ جَانِبِهِمُ الَّذِي قَبْلَهُمْ. (هر گروهی هزینه خود را از سمت خویش می پردازد).
۵۸. إِنْ يَهُودُ الْأَوْسِ مَوَالِيَهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ عَلَىٰ مِثْلِ مَا لِأَهْلِ هَذِهِ الصَّحِيفَةِ مَعَ الْبَرِّ الْمَحْضِ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الصَّحِيفَةِ. (یهود اوس، خود و وابستگان، بر همانندی اهل این پیمان نامه اند، با نیکی محض از سوی اهل این پیمان نامه).

۵۹. إِنْ أَلْبَرْتُكَ الْإِثْمَ لَا يَكْسِبُ كَاسِبٌ إِلَّا عَلَى نَفْسِهِ. (نیکی و پایداری به پیمان غیر از گناه است، هیچ کس جز به زیان خود مرتکب گناه نمی شود).
۶۰. إِنْ اللَّهُ عَلَى أَصْدَقَ مَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ وَأَبْرَهُ. (خدا شاهد راست ترین و نیکوترین تعهد این پیمان نامه است — و آن را می پذیرد).
۶۱. إِنَّهُ لَا يَحُولُ هَذَا الْكِتَابُ دُونَ ظَالِمٍ وَأَظْلَمَ. (همانا این سند، سپر ستمگران و گناهکاران نمی شود).
۶۲. إِنَّهُ مَنْ خَرَجَ آمِنٌ وَمَنْ قَعَدَ آمِنٌ بِالْمَدِينَةِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ أَوْ أَظْلَمَ. (هر که بیرون رود در امان است و هر که در مدینه بماند در امان است، مگر کسی که ستم کند یا گناه ورزد).
۶۳. إِنْ اللَّهُ جَارٌ لِمَنْ بَرَّ وَأَتَقَى وَمُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ. (همانا خدا پناه کسی است که نیکی کند و پرهیزگاری ورزد؛ و محمد فرستاده خداست.) (ابوعبید، ۱۳۵۳ ق، ج. ۱، ص. ۱۸۳؛ بن زنجویه، ۱۴۰۶ ه، ص ۲۰۶)

استنباط مولفه های حقوق اساسی از پیمان مدینه

پیمان مدینه افزون بر تنظیم روابط میان گروه ها و قبایل ساکن مدینه، دربرگیرنده اصول و قواعدی درباره دولت، حکومت، حقوق و آزادی های بنیادین، مسئولیت های عمومی و حل اختلافات است؛ ازاین رو می توان مفاد آن را از منظر حقوق اساسی مورد مطالعه و تحلیل قرار داد.

قانون اساسی را می توان از دو منظر شکلی و ماهوی تعریف کرد (نیاز، ۱۳۹۴، ص. ۴۳). در مفهوم شکلی، قانون اساسی مجموعه قواعد مدونی است که در سندی رسمی و با تشریفات خاص تصویب و بازنگری می شود و ساختار حکومت، صلاحیت نهادهای دولتی و روابط آنها با مردم را تنظیم می کند (شیخا، ۱۳۸۰، ص. ۲۱؛ قاضی، ۱۳۷۰، ص. ۹۱)، با در نظر داشت این تعریف قانون اساسی با توجه به شکل و قواره معین، اصطلاح و مفهومی از قواعد عالی حقوقی است که به سال ۱۷۸۷ میلادی و تصویب قانون اساسی ایالات متحده آمریکا و سال ۱۷۹۱ میلادی و تصویب قانون اساسی فرانسه بر می گردد. اما در مفهوم ماهوی، معیار اصلی، محتوا و ماهیت قواعد است، نه شکل یا سندی که قواعد در آن درج شده اند. بر این اساس، قواعد مربوط به سازمان دولت، صلاحیت و محدودیت قدرت سیاسی و نیز حقوق و آزادی های عمومی، از عناصر اساسی قانون اساسی محسوب می شوند (نیاز، ۱۳۹۴، ص. ۵۶). بنابراین، از منظر ماهوی، سندی که چنین اصولی را دربر داشته باشد، حتی اگر عنوان «قانون اساسی» نداشته باشد، می تواند واجد ماهیت قانون اساسی تلقی شود. البته لازم به گفتن دارد که این مفهوم از قانون اساسی در برخی از کشورها چون پادشاهی متحده بریتانیا و نزد اکثر نویسندگان و حقوقدانان جاری است و اعتبار خود را حفظ نموده است (نیاز، ۱۳۹۴، ص. ۴۶).

بر اساس همین رویکرد ماهوی، پیمان مدینه دارای شماری از عناصر اصلی حقوق اساسی، از جمله ساختار جامعه سیاسی، قوای ثلاثه و برخی حقوق و آزادی ها است؛ ازاین رو می توان آن را از منظر ماهوی در شمار اسناد دارای ویژگی های قانون اساسی قرار داد.

از نظر تاریخی، دستورگرایی مدرن در غرب، با تصویب قوانین اساسی آمریکا در ۱۷۸۷ و فرانسه در ۱۷۹۱، آغاز شد. در کشورهای اسلامی، روند مدرن قانون گرایی با تأخیر نسبت به غرب آغاز شد و امپراتوری عثمانی یکی از نخستین عرصه های مهم آن بود. اصلاحات تنظیمات (مدکس، ۱۳۸۵، ص. ۲۲۲) و سپس قانون اساسی عثمانی در ۱۸۷۶، مفاهیمی مانند پارلمان، آزادی های مدنی، برابری اتباع، آزادی مذهب و استقلال قضایی را وارد نظام حقوقی جدید کرد (یاقی، ۱۳۸۶، صص. ۱۵۱-۱۵۲).

۱۵۲). در ایران نیز با انقلاب مشروطیت و تصویب قانون اساسی در ۱۲۸۵ هجری شمسی و متمم آن در ۱۲۸۶، روند قانون‌گرایی آغاز شد (زرنگ، ۱۳۸۴، ص. ۱۲۲) و به‌تدریج در سایر کشورهای اسلامی نیز قوانین اساسی تدوین گردید.

در مجموع، حکومت و دولت، سازمان قدرت سیاسی، حقوق و آزادی‌های بنیادین شهروندان و شیوه حل اختلافات از مهم‌ترین موضوعات حقوق اساسی‌اند و بررسی این عناصر در پیمان مدینه می‌تواند زمینه مناسبی برای مقایسه آن با حقوق اساسی معاصر و اسناد بین‌المللی حقوق انسان فراهم سازد.

الف: بررسی عناصر شکل‌دهنده دولت در میثاق مدینه و حقوق اساسی معاصر

دولت در حقوق اساسی، اجتماع سازمان‌یافته‌ای از انسان‌ها در قلمرو معین است که تحت یک قدرت سیاسی عالی و دارای حاکمیت قرار دارد (شکیر، ۱۹۹۴، ج. ۱، ص. ۱۸). بر اساس دیدگاه غالب حقوقی، دولت از سه عنصر اساسی تشکیل می‌شود: سرزمین، جمعیت و قدرت سیاسی (نیاز، ۱۳۹۴، ص. ۱۲۷). بررسی این عناصر در میثاق مدینه نشان می‌دهد که این سند، افزون بر تنظیم روابط اجتماعی و دینی، دارای مؤلفه‌هایی مرتبط با سازمان دولت و حکومت بوده است.

نخست، سرزمین یا قلمرو به‌عنوان عنصر مادی دولت مطرح است. میثاق مدینه با تعیین یثرب به‌عنوان محدوده‌ای امن و حرم، وجود قلمرو مشخص دولت‌شهر مدینه را مورد شناسایی قرار داده است (پیمان مدینه، اصل ۴۹). همچنین مقررات مربوط به دفاع از یثرب و امنیت ساکنان آن، بیانگر وجود قلمرو و مسئولیت مشترک در حفاظت از آن است (پیمان مدینه، اصل ۵۴). اصل مربوط به امنیت کسانی که در مدینه می‌مانند یا از آن خارج می‌شوند نیز با مفهوم قلمرو ارتباط دارد (پیمان مدینه، اصل ۶۲).

دوم، جمعیت یا عنصر انسانی است. دولت بدون جمعیت شکل نمی‌گیرد. در میثاق مدینه، مفهوم جمعیت سیاسی صرفاً به مسلمانان محدود نشده، بلکه مسلمانان، یهودیان و برخی مشرکان مشمول پیمان را در چارچوب یک جامعه سیاسی مشترک قرار داده است (پیمان مدینه، اصل ۲). تعبیر «أُمَّةً وَاحِدَةً» نشان‌دهنده نوعی وحدت سیاسی مبتنی بر پیمان و تعهدات مشترک است (پیمان مدینه، اصل ۳). از این منظر، مفهوم «امت» در میثاق مدینه دارای بُعد سیاسی و قراردادی است و با دیدگاه‌هایی که تشکیل ملت را بر پایه اراده و زندگی مشترک اجتماعی توضیح می‌دهند، قابل مقایسه است.

سوم، قدرت سیاسی است که شامل حاکمیت و حکومت می‌شود. میثاق مدینه، پیامبر ﷺ را به‌عنوان مرجع عالی سیاسی و قضایی جامعه معرفی می‌کند و در موارد اختلاف، جنگ، صلح و تهدید امنیت عمومی، مراجعه به خدا و رسول ﷺ را مقرر می‌دارد (پیمان مدینه، اصل ۲۸؛ اصل ۵۲؛ اصل ۴۱). همچنین برخی اقدامات نظامی را منوط به اجازه پیامبر ﷺ می‌کند. این مقررات نشان‌دهنده وجود یک مرکز تصمیم‌گیری و اقتدار سیاسی در دولت‌شهر مدینه است.

از منظر وظایف حاکم، میثاق مدینه مواردی مانند حفظ امنیت و تمامیت قلمرو،^۷ دفاع از شهر، مبارزه با ظلم و تجاوز، حمایت از اموال و حقوق مردم،^۸ اقامه عدالت،^۹ حفظ جان شهروندان،^{۱۰} تأمین امنیت عمومی و نمایندگی سیاسی جامعه در

۷. ن.ک: پیمان مدینه، اصل ۴۹ و به منظور هماهنگی درست در زمینه وفق اصل ۴۱ این وجیه به حاکم- پیامبر ﷺ- بر می‌گردد.

۸. ن.ک: پیمان مدینه، اصل ۱۶

۹. ن.ک: پیمان مدینه، اصل ۱۶؛ اصل ۲۰؛ اصل ۴۷

۱۰. ن.ک: پیمان مدینه، اصل ۴-۱۲ اصول چهارم الی دوازدهم، حق حیات آحاد شهروندان را با پیش‌بینی کردن مؤیدات و ضمانت‌های اجرایی لازم در صورت نقض آن، مورد حمایت قرار داده است.

صلح و جنگ را مورد توجه قرار داده است. در مقابل، برای شهروندان نیز تعهداتی مانند همکاری در دفاع، مشارکت در هزینه‌های عمومی و رعایت پیمان پیش‌بینی شده است.

در خصوص حقوق حاکم نیز در این تحلیل سه مورد برجسته شده است: اطاعت از حاکم در چارچوب مقررات،^{۱۱} یاری و نصرت او در امور عمومی،^{۱۲} و نصیحت و مشورت.^{۱۳} اصل «النصح والنصيحة» در این چارچوب می‌تواند مبنایی برای بحث درباره مشارکت، مشورت و بیان دیدگاه‌ها در امور عمومی تلقی شود؛ البته دامنه و حدود این حق باید با توجه به متن میثاق و شرایط تاریخی آن تحلیل شود.

در مجموع، مطالعه میثاق مدینه از منظر حقوق اساسی نشان می‌دهد که این سند دارای مؤلفه‌هایی مرتبط با قلمرو، جمعیت سیاسی، قدرت و حاکمیت، حکومت، امنیت عمومی، عدالت، دفاع، حقوق شهروندان و مسئولیت‌های متقابل است. از این جهت، می‌توان عناصر دولت در میثاق مدینه را با مفاهیم مشابه در قوانین اساسی معاصر مقایسه کرد؛ هرچند باید تفاوت‌های تاریخی، مفهومی و ساختاری میان دولت‌شهر مدینه و دولت مدرن را نیز در این مقایسه مورد توجه قرار داد.

ب: بررسی قوای سه‌گانه دولت در میثاق مدینه و حقوق اساسی معاصر

در حقوق اساسی معاصر، وظایف دولت عمدتاً در سه حوزه تقنینی، اجرایی و قضایی تقسیم می‌شود. قوه مقننه به وضع قواعد الزام‌آور عمومی، قوه مجریه به اجرای قوانین و اداره امور عمومی، و قوه قضاییه به حل و فصل دعاوی و اجرای عدالت می‌پردازد. این تقسیم‌بندی در نظام‌های معاصر به اصل تفکیک قوا شناخته می‌شود.

در میثاق مدینه، تفکیک قوای سه‌گانه به مفهوم امروزی آن به‌صورت نهادی و مستقل وجود ندارد؛ با این حال، بررسی مفاد میثاق نشان می‌دهد که کارکردهای تقنینی، قضایی و اجرایی در ساختار سیاسی مدینه قابل شناسایی است.

۱. کارکرد تقنینی: پس از تشکیل جامعه سیاسی مدینه، بخش مهمی از احکام مربوط به روابط اجتماعی، اقتصادی، جزائی و احوال شخصیه در قرآن و سنت تشریع و اجرا شد. خود میثاق نیز با عبارت «هَذَا كِتَابٌ مِنْ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ» به‌صورت یک سند مکتوب تقنینی، قواعد و تعهدات مشترک میان گروه‌های مختلف ساکن مدینه را تنظیم می‌کند. همچنین، اصل ۲۸ میثاق، در موارد اختلاف، ارجاع به خدا و پیامبر ﷺ را مقرر می‌دارد و از این طریق، مرجعیت شریعت و پیامبر ﷺ در نظام حقوقی جامعه را نشان می‌دهد. در مقابل، اصل ۴۶ با تأکید بر «النصح والنصيحة» بر ضرورت خیرخواهی و مشورت میان طرف‌های پیمان دلالت دارد. این امر را می‌توان از منظر حقوق اساسی معاصر با اصل مشارکت و مشورت در امور عمومی مقایسه کرد؛ هرچند نمی‌توان آن را عیناً با قوه مقننه امروزی یکسان دانست.
۲. کارکرد قضایی: حل اختلاف و تأمین عدالت از عناصر اساسی نظام سیاسی میثاق مدینه است. اصول ۲۸ و ۵۲ میثاق، اختلافات میان طرف‌های پیمان را به خدا و پیامبر ﷺ ارجاع می‌دهد. بنابراین، پیامبر ﷺ در ساختار سیاسی مدینه، افزون بر جایگاه دینی، نقش داوری و حل و فصل اختلافات را نیز بر عهده داشت. این مقررات را می‌توان از منظر حقوق اساسی معاصر با حق دسترسی به عدالت، مرجعیت قضایی و اصل حل مسالمت‌آمیز اختلافات مقایسه کرد.

۱۱. ن.ک: پیمان مدینه، اصل ۲۸؛ اصل ۴۱.

۱۲. ن.ک: پیمان مدینه، اصل ۲۹؛ اصل ۵۴.

۱۳. ن.ک: پیمان مدینه، اصل ۴۶.

۳. کارکرد اجرایی: در میثاق مدینه، کارکردهای اجرایی دولت را می توان در حوزه هایی مانند تأمین امنیت، دفاع از مدینه، تنظیم روابط خارجی، حفظ صلح، حمایت از اعضای پیمان و تأمین هزینه های عمومی مشاهده کرد.

اصل ۴۵ بر همکاری طرف های پیمان در دفاع در برابر دشمن تأکید می کند. اصول ۲۱ و ۵۵ نیز هماهنگی در امور صلح و روابط خارجی را مورد توجه قرار می دهد. همچنین، اصل ۲۸ میثاق - در روایت مورد استناد - مشارکت یهودیان در هزینه های جنگ را مطرح می کند، در حالی که اصل ۴۴ بر استقلال مالی هر گروه تأکید دارد. این مقررات را می توان از منظر تطبیقی با تقسیم وظایف میان حکومت مرکزی و واحدهای اجتماعی یا محلی، تأمین مالی امور عمومی و دفاع مشترک مقایسه کرد؛ هرچند اطلاق عنوان «نظام فدرالی» بر ساختار مدینه نیازمند احتیاط است.

از سوی دیگر، حمایت از جان، امنیت و حقوق گروه های مختلف، از جمله یهودیان، در برخی مواد میثاق نشان می دهد که حکومت موظف به حفظ نظم عمومی و حمایت از اعضای جامعه سیاسی بوده است.

در مجموع، میثاق مدینه تفکیک قوای مدرن را به شکل نهادی و مستقل پیش بینی نکرده است؛ اما در آن می توان سه دسته کارکرد اساسی دولت را شناسایی کرد: تشریع و تنظیم قواعد عمومی، اجرای امور عمومی و تأمین امنیت، و حل و فصل اختلافات. تفاوت اصلی با نظام های معاصر در این است که این وظایف در ساختار مدینه عمدتاً در محور رهبری پیامبر ﷺ و در چارچوب شریعت و پیمان انجام می شد، در حالی که در حقوق اساسی معاصر معمولاً میان نهادهای مستقل و تخصصی توزیع می شود.

از منظر تطبیقی، بنابراین می توان گفت که میثاق مدینه از نظر کارکردهای حکمرانی، مشارکت، عدالت، امنیت، دفاع مشترک، حل اختلاف و تنظیم روابط عمومی دارای مؤلفه هایی است که قابلیت مقایسه با حقوق اساسی معاصر را دارند؛ اما نباید ساختار تاریخی آن را بدون توجه به تفاوت های زمانی، دینی، اجتماعی و نهادی، معادل نظام تفکیک قوای دولت مدرن دانست.

ج: رعایت حقوق اساسی و آزادی های بنیادین شهروندان در میثاق مدینه

حقوق اساسی و آزادی های بنیادین، مجموعه حقوق و امتیازاتی است که برای حفظ کرامت انسانی، آزادی، برابری و امنیت افراد در برابر جامعه و قدرت سیاسی به رسمیت شناخته می شود (هاشمی، ۱۳۸۴، ص. ۱۲). بررسی میثاق مدینه نشان می دهد که شماری از حقوق اساسی و آزادی های بنیادین، به صورت صریح یا ضمنی در آن مورد توجه قرار گرفته است؛ از جمله حق پناه و حمایت، مساوات، حق حیات، حریت، آزادی عقیده، آزادی بیان، آزادی رفت و آمد، عدالت و امنیت. این اصول با برخی مبانی حقوق انسان معاصر، به ویژه اعلامیه جهانی حقوق انسان، قابل مقایسه اند.

۱. حق پناهندگی و حمایت: میثاق مدینه با تأکید بر اعتبار عمومی امان و حمایت، حتی صلاحیت افراد دارای جایگاه اجتماعی پایین را برای اعطای پناه به رسمیت می شناسد (پیمان مدینه، اصل ۱۸) و پناهنده «جار» را مورد حمایت قرار می دهد (پیمان مدینه، اصل ۵۰). این مبانی با ماده ۱۴ اعلامیه جهانی حقوق انسان، حق هر انسان برای جستجوی پناه و برخورداری از آن در برابر تعقیب و آزار را به رسمیت شناخته است. همچنین ماده (۱۲) اعلامیه قاهره درباره حقوق انسان در اسلام و ماده (۹) اعلامیه اسلامی حقوق انسان، حق پناهندگی فرد ستم دیده را با رعایت شرایط مقرر در شریعت مورد تأکید قرار داده اند، قابل مقایسه است.

۲. حق مساوات: تعبیر «إنهم أمة واحدة» گروه‌های مختلف دینی و اجتماعی را در چارچوب یک جامعه سیاسی مشترک قرار می‌دهد (پیمان مدینه، اصل ۳) و زمینه همزیستی، مسئولیت و حمایت متقابل را فراهم می‌کند. این اصل با مبانی برابری افراد در برابر قانون و منع تبعیض در ماده ۷ اعلامیه جهانی حقوق انسان قابل مقایسه است.

۳. حق حیات: میثاق مدینه با منع قتل و پیش‌بینی مسئولیت و قصاص، از جان افراد حمایت می‌کند (پیمان مدینه، اصول ۲۳ و ۲۶). اصول مربوط به قتل، بر مسئولیت جزائی، ضرورت اثبات جرم، عدالت جناوی و عدم معافیت مرتکب از مجازات به دلیل موقعیت اجتماعی یا دینی تأکید دارند. این مبانی با حق زندگی و امنیت شخصی مندرج در ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق انسان قابل مقایسه است. چنان‌که ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق انسان نیز حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی را به رسمیت شناخته است.

۴. حق حریت: اگرچه میثاق مدینه مفهوم آزادی را به صورت یک اصل مستقل تعریف نکرده، اما مصادیق آن در مواد مختلف دیده می‌شود:

- آزادی عقیده و دین: اصل ۳۰ با شناسایی دین یهودیان و مسلمانان، زمینه همزیستی دینی و عدم اجبار در پذیرش دین را فراهم می‌کند. این موضوع با ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق انسان درباره آزادی فکر، وجدان و مذهب قابل مقایسه است؛ هرچند میان دیدگاه فقه اسلامی درباره تغییر دین و رویکرد اعلامیه جهانی در این زمینه تفاوت وجود دارد.

- آزادی بیان: اصل ۴۶ با تأکید بر خیرخواهی، نصیحت و نیکوکاری، زمینه تبادل نظر و مشارکت در امور عمومی را نشان می‌دهد؛ البته این آزادی مشروط به عدم گناه، پیمان‌شکنی و تعرض به حقوق دیگران شده است. این موضوع با ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق انسان قابل مقایسه است.

- آزادی رفت‌وآمد و انتخاب مسکن: اصل ۶۲ امنیت افرادی را که در مدینه می‌مانند یا از آن خارج می‌شوند مورد توجه قرار می‌دهد. این اصل از جهت مفهومی با ماده ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق انسان درباره آزادی رفت‌وآمد و انتخاب محل اقامت قابل مقایسه است.

۵. عدالت: در میثاق مدینه بر مقابله با ظلم، حمایت از جان افراد و مسئولیت همگانی در برابر فساد و تجاوز استوار است. اصل ۱۶، مقابله با ظلم و فساد را حتی در مورد نزدیک‌ترین افراد لازم می‌داند و اصل ۲۳ نیز بر مسئولیت در برابر قتل تأکید می‌کند. از این اصول می‌توان برابری در برابر قانون، حاکمیت قانون، عدالت جنائی و مبارزه با ظلم و فساد را استنباط کرد.

۶. حق امنیت: میثاق مدینه امنیت جانی و اجتماعی اعضای پیمان را مورد حمایت قرار داده و حمایت از مجرمان را منع می‌کند. اصل ۲۷، پناه دادن و حمایت از مرتکبان جرم را ممنوع می‌سازد و اصل ۴۹، مدینه را برای اعضای پیمان دارای حرمت و امنیت اعلام می‌کند. بنابراین، میثاق مدینه در کنار حمایت از افراد، بر امنیت عمومی، جلوگیری از حمایت مجرمان و حفظ امنیت قلمرو جامعه سیاسی تأکید دارد.

در مجموع، میثاق مدینه را می‌توان یکی از اسناد مهم در تنظیم روابط حقوقی و سیاسی یک جامعه متکثر دانست که بر کرامت انسان، برابری، عدالت، امنیت، آزادی دینی، همزیستی، مسئولیت متقابل و حمایت از افراد تأکید دارد. مقایسه این اصول با اسناد معاصر نشان می‌دهد که میان برخی مبانی میثاق مدینه و حقوق اساسی و حقوق انسان معاصر اشتراکات مفهومی قابل توجهی وجود دارد، هرچند در برخی موارد، به‌ویژه حدود آزادی دینی و تغییر عقیده، تفاوت‌های مبنایی و حقوقی نیز مشاهده می‌شود.

نتیجه گیری

۱. میثاق مدینه از مهم ترین اسناد سیاسی و حقوقی صدر اسلام است که برای تنظیم روابط سیاسی و اجتماعی میان مسلمانان و گروه های مختلف ساکن مدینه تدوین گردید و حقوق و تکالیف طرف های پیمان را مشخص ساخت .
 ۲. یافته های پژوهش نشان می دهد که میثاق مدینه را نمی توان از نظر شکلی با قانون اساسی مدرن یکسان دانست؛ زیرا در آن خبری از تشریفات خاص تصویب و اصلاح قانون اساسی به مفهوم امروزی وجود ندارد. با این حال، از منظر ماهوی و کارکردی، عناصر متعددی در آن وجود دارد که با موضوعات اصلی حقوق اساسی ارتباط مستقیم پیدا می کند. تعیین چارچوب جامعه سیاسی، تنظیم روابط گروه های مختلف، مشخص کردن حقوق و مسئولیت ها، تعیین حقوق و آزادی های اساسی، از جمله این عناصر است.
 ۳. از منظر عناصر دولت نیز می توان در میثاق مدینه مؤلفه هایی مانند قلمرو، جمعیت و قدرت سیاسی را شناسایی کرد. مدینه به عنوان یک حوزه سیاسی و امنیتی مشخص معرفی شده و گروه های مختلف ساکن آن، علی رغم تفاوت های دینی و قبیله ای، در چارچوب یک پیمان سیاسی مشترک قرار گرفته اند. از این جهت، مفهوم «امت» در میثاق را می توان در زمینه تاریخی خود، نوعی وحدت سیاسی و قراردادی دانست.
 ۴. در زمینه سازمان قدرت نیز میثاق مدینه نشان می دهد که پیامبر اکرم ﷺ مرجع عالی سیاسی، قضایی و نظامی جامعه بودند و در موارد اختلاف، تصمیم گیری و حل منازعات به خداوند و رسول ﷺ ارجاع داده می شد. بنابراین، می توان کارکردهای تقنینی، قضایی و اجرایی را در این نظام شناسایی کرد.
 ۵. بررسی مفاد میثاق نشان می دهد که این سند، اصولی چون برابری، حق حیات، آزادی عقیده، آزادی بیان، امنیت، حق پناهندگی و عدالت را مورد توجه قرار داده است؛ اصولی که امروزه نیز از مهم ترین حقوق اساسی و آزادی های بنیادین شهروندان به شمار می روند .
 ۶. مقایسه میثاق مدینه با اعلامیه های حقوق انسانی و قوانین اساسی معاصر نشان می دهد که میان برخی اصول آن، به ویژه برابری، امنیت، آزادی عقیده و عدالت، با معیارهای حقوق اساسی معاصر همسانی های قابل توجهی وجود دارد؛ هرچند مبانی فلسفی و حقوقی آنها یکسان نیست .
 ۷. بر اساس یافته های تحقیق، می توان گفت که میثاق مدینه ظرفیت آن را دارد که به عنوان یکی از منابع مهم تاریخی برای مطالعه حقوق اساسی و آزادی های بنیادین شهروندان در اندیشه سیاسی اسلام مورد بررسی قرار گیرد.
 ۸. بنابراین، مطالعه میثاق مدینه در پرتو نیازهای حقوقی و سیاسی معاصر می تواند در فهم جایگاه حقوق شهروندی، همزیستی مسالمت آمیز، عدالت و حاکمیت قانون در اندیشه اسلامی مفید واقع شود .
- از این رو، نتیجه اساسی این تحقیق آن است که میثاق مدینه را می توان از منظر ماهوی و کارکردی دارای مؤلفه های مهم حقوق اساسی دانست، میثاق مدینه به عنوان یک سند سیاسی - حقوقی و پیمان تنظیم کننده جامعه سیاسی مدینه، دارای عناصر و کارکردهای اساسی حقوق اساسی می باشد. همچنین، مقایسه این سند با قوانین اساسی معاصر و اسناد بین المللی حقوق انسان نشان می دهد که برخی ارزش های اساسی مانند عدالت، امنیت، حمایت از جان، مقابله با ظلم، مسئولیت

متقابل، همزیستی و رعایت حقوق گروه‌های مختلف، مورد توجه قرار گرفته‌اند. از این جهت، مطالعه میثاق مدینه می‌تواند به فهم بهتر پیوند میان میراث حقوقی اسلامی و مباحث معاصر حقوق عمومی کمک نماید.

پیشنهادهای

۱. پیشنهاد می‌شود پژوهشگران حقوق، فقه، تاریخ و علوم سیاسی، میثاق مدینه را به صورت میان‌رشته‌ای و با استفاده هم‌زمان از منابع اولیه تاریخی، مطالعات حدیثی و نظریه‌های معاصر حقوق اساسی بررسی نمایند.
۲. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های بعدی، هر یک از حقوق و آزادی‌های موجود در میثاق مدینه، مانند آزادی دینی، برابری، حق حیات، امنیت، آزادی رفت‌وآمد، حمایت از پناه‌جویان و آزادی بیان و مشورت، به صورت مستقل و با مقایسه دقیق با اسناد بین‌المللی حقوق انسان بررسی شود.
۳. انجام مطالعات تطبیقی میان میثاق مدینه و قوانین اساسی کشورهای اسلامی و نیز اسناد بین‌المللی مانند اعلامیه جهانی حقوق انسان، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و اسناد اسلامی حقوق انسان می‌تواند ابعاد بیشتری از ظرفیت‌ها و تفاوت‌های این سند را روشن سازد.
۴. مطالعه میثاق مدینه می‌تواند در مباحث معاصر مربوط به همزیستی مسالمت‌آمیز، روابط میان گروه‌های دینی و اجتماعی، عدالت، امنیت عمومی و حل اختلاف مورد استفاده علمی قرار گیرد؛ مشروط بر اینکه اصول تاریخی آن با نیازهای معاصر به صورت اجتهادی و نه صرفاً تقلیدی تحلیل شود.
۵. با توجه به اهمیت قانون اساسی در تنظیم رابطه میان دولت و شهروند، پیشنهاد می‌شود ظرفیت‌های موجود در منابع اسلامی درباره عدالت، مسئولیت حکومت، حقوق مردم، مشورت، منع ظلم و حمایت از اقلیت‌ها، در چارچوب مطالعات معاصر حقوق عمومی بیشتر مورد بررسی قرار گیرد تا ضرورت داشتن قانون اساسی و تطبیق آن متأكد شود.

منابع عربی و فارسی

۱. ابن تیمیة، أبو العباس أحمد بن عبد الحليم. (بی‌تا). *الصارم المسلول علی شاتم الرسول* (محمد محي الدين عبد الحميد، محقق). المملكة العربية السعودية: الحرس الوطني السعودي.
۲. ابن قدامة، عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسي. (۱۴۰۵ق). *المغني*. بيروت: لبنان.
۳. ابن قيم الجوزية، أبو عبد الله محمد بن أبي بكر. (۱۴۱۸ق). *أحكام أهل الذمة*. الدمام: رمادی للنشر.
۴. ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل. (۱۹۳۲). *البداية والنهاية في التاريخ*. قاهره: مطبعة السعادة.
۵. ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بيروت: دار صادر.
۶. ابن هشام، عبد الملك. (۱۹۹۷). *السيرة النبوية* (مصطفى السقا، إبراهيم الأبياري، وعبد الحفيظ شلبي، محققان). بيروت: دار احياء التراث العربي.
۷. أبو داود، سليمان بن الأشعث السجستاني. (۱۴۱۴ق). *سنن أبي داود* (محمد محيي الدين عبد الحميد، محقق). بيروت - لبنان: دار الفكر.
۸. أبو عبيد، القاسم بن سلام. (۱۹۳۴). *الأموال* (خليل محمد هراس، محقق). بيروت: دار الفكر.

۹. البیهقی، أحمد بن الحسین. (۱۴۱۴ق). *السنن الکبری*. مكة المكرمة: مكتبة دار الباز.
۱۰. السهيلي، أبو القاسم. (۲۰۰۸). *الروض الأنف في شرح السيرة النبوية لابن هشام*. دار الفكر: الطبعة.
۱۱. السيد، عمر. (بی تا). *وثيقة المدينة المنورة: الدستور الإنساني الأول*. أستاذ النظرية السياسية الإسلامية.
۱۲. الطبراني، سليمان بن أحمد. (۱۴۰۴ق). *المعجم الكبير*. موصل-عراق: مطبعة الزهراء.
۱۳. الطبري، محمد بن جرير. (بی تا). *تاريخ الأمم والملوك*. بيروت: روائع التراث العربي، مكتبة خياط.
۱۴. القادري، محمد طاهر. (۲۰۰۴). *ميثاق المدينة*. منشورات منهاج القرآن.
۱۵. المزي، يوسف بن عبد الرحمن. (۱۹۸۰). *تهذيب الكمال في أسماء الرجال* (بشار عواد معروف، محقق؛ الطبعة الأولى). بيروت: مؤسسة الرسالة.
۱۶. الواقدي، محمد بن عمر. (۱۴۰۵ق). *المغازي*. لبنان: نشر دانش اسلامي.
۱۷. بن زنجويه، أبو أحمد حميد بن مخلد. (۱۴۰۶ق). *كتاب الأموال*. دار الكتب العلمية.
۱۸. حميد الله، محمد. (۱۴۰۵ق). *مجموعة الوثائق السياسية للعهد النبوي والخلافة الراشدة*. بيروت: دار النفائس.
۱۹. زرنگ، م. (۱۳۸۴). *سرگذشت قانون اساسی در سه کشور ایران، فرانسه و آمریکا*. مركز اسناد انقلاب اسلامي.
۲۰. شكير، ز. (۱۹۹۴). *الوسيط في القانون الدستوري* (ج. ۱، چاپ ۳). المؤسسة الجامعية للدراسات و النشر و التوزيع.
۲۱. شيحا، ا.ع. (۱۳۸۰). *كلياتي درباره قانون اساسی* (س. دانش، مترجم). [چاپ ایران].
۲۲. قاضي، ا. (۱۳۷۰). *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی* (چاپ ۲). انتشارات دانشگاه تهران.
۲۳. مدكس، ر. ال. (۱۳۸۵). *قوانين اساسی کشورهای جهان (بررسی قوانین اساسی هشتاد کشور)* (س. م. ترابی، مترجم). مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی.
۲۴. نیاز، عبد الوحید. (۱۳۹۴). *حقوق اساسی عمومی*. کابل-افغانستان: انتشارات لاجورد.
۲۵. هاشمي، سيد محمد. (۱۳۸۴). *حقوق انسان و آزادی های اساسی*. تهران: نشر میزان.
۲۶. یاقی، ا.ا. (۱۳۸۶). *دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال* (ر. جعفریان، مترجم، چاپ ۴). پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

منابع انگلیسی

1. -Gil, M. (1974). The Constitution of Medina: A reconsideration. *Israel Oriental Studies*, 4. Tel Aviv University.
2. -Mill, M. K., & Nagle, S. S. (1991). *Systematic analysis in dispute resolution*. Quorum Books.
3. -Watt, W. M. (1968). *Islamic political thought*. Edinburgh University Press.

4. -Wellhausen, J. (1975). Muhammad's Constitution of Medina. In A. J. Wensinck, *Muhammad and the Jews of Medina* (pp. 128–138). F. Steiner. (Original work published 1889)
5. -Wilmot, W. W., & Hocker, J. L. (2001). *Interpersonal conflict* (6th ed.). McGraw-Hill.

A Comparative Legal Analysis of the Constitution of Medina in the Light of Contemporary Constitutional Law and International Documents

Abstract

The Charter of Medina is one of the most significant political and legal documents of the early Islamic period. It was established after the Prophet Muhammad ﷺ migrated to Medina to regulate relations among its diverse religious and social groups. The Charter addressed issues including security, collective defense, justice, mutual responsibilities, dispute resolution, and protection of the oppressed, and religious freedom. This study examines the constitutional elements and fundamental freedoms reflected in the Charter of Medina and compares them with modern constitutions and international human rights instruments. The research employs a library-based and documentary method with a descriptive-analytical and comparative approach. The findings indicate that although the Charter differs from modern constitutions in its form and institutional structure and does not provide for a modern separation of powers, it contains significant substantive constitutional elements. The right to life, security, justice, protection of the oppressed, religious coexistence, religious freedom, mutual responsibility, and dispute resolution can be identified in the Charter and are conceptually comparable to certain principles of modern constitutional law and international human rights instruments. Nevertheless, differences in religious and historical foundations and the structure of political authority prevent the Charter from being equated entirely with contemporary constitutional and human rights systems. The study concludes that, from a substantive and functional perspective, the Charter of Medina can be regarded as a political and legal document containing significant elements of constitutional law.

Keywords: Charter of Medina, Constitutional Law, Fundamental Freedoms, Human Rights, Constitution, Islamic Law.